

آغاز انتشار سلسله مقالات
احسان طبری پیرامون
بازشناسی هنر
در سه مقوله

از این شماره، انتشار یکی از آثار طبری را آغاز می‌کنیم که تقریباً نایاب است و بدشواری می‌توان آن را در این و یا آن کتابخانه یافت. تجدید چاپ آن در ایران نیز فعلاً خواب و خیال است، مگر تحولی چنین امکانی را فراهم آورد. کتاب با عنوان "مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان" در سال 1359 در ایران انتشار یافت و انگیزه این انتشار را نیز زنده یاد طبری، خود بعنوان مقدمه کتاب نوشته است که می‌خوانید.

ما سعی خواهیم کرد، در هر شماره راه توده- به شیوه ای که تاکنون درباره دیگر آثار منتشر شده روی سایت راه توده داشته ایم- یک بخش از کتاب را با عنوانی که گویای مضمون آن باشد منتشر کنیم. حجم کتاب زیاد است و امیدواریم هم شما تا پایان انتشار کتاب صبر و حوصله داشته باشید و هم آن همکار بسیار ارجمند راه توده که تایپ کتاب را متقبل شده است وقت و توان به پایان بردن آن را. بهر روی، بخش اول را همراه با مقدمه طبری در این شماره می‌خوانید:

«کتاب حاضر، شامل مقالاتی است که درباره برخی مسائل فرهنگ و هنر و زبان، در سال‌های چهل و پنجاه، در مطبوعات خارج از کشور، با امضاء آشکار یا مستعار، بوسیله این جانب نوشته شده است. و همان مقالات اینک، با برخی اصلاحات کوچک در این مجموعه به چاپ می‌رسد.

دوری از محیط ایران بناچار اثرات خود را در دیدها و داوری‌ها باقی گذاشته، ولی معه‌ذا تصور می‌کنم مجموعه حاضر متضمن یک سلسله نکات و طرح‌ها و استدلال‌ها و قضاوت‌هاست که بهر صورت انتشار آنها را خالی از فایده نمی‌کند.

در زمینه مسایل مطروحه در این مجموعه، مولف مقالات دیگری نیز دارد که متأسفانه توفیق گرد آوری آنها در کنار مقالات حاضر دست نداد و الا مجموعه را از جهت ارائه طیف کاملی از نظریات نویسنده محتملاً تکمیل می‌کرد. امید است این نقص با انتشار بخش دوم این مجموعه، زمانی برطرف شود.»

احسان طبری

تهران- مرداد 1359

هنر فولکلوریک، هنر کلاسیک و هنر مدرن

هنر زمان ما را می‌توان به خاطر تسهیل درک آن به سه جریان یا سه مقوله عمده تقسیم کرد: هنر فولکلوریک یا خلقی، هنر کلاسیک و هنر مدرن (یا نوین، یا معاصر)

هنر فولکلوریک بخشی از فرهنگ خلق است. خصیصه هنر فولکلوریک بدوی بودن آن از جهت اصول فنی، خیال پردازانه و مه آلود بودنش از جهت منطق هنری است. واقعیت (طبیعت و زندگی) در این هنر بشکل کنایه آمیز (سمبولیک)، پندارآمیز (فانتاستیک) و با تأکیدات و غلوهای خاصی منعکس می‌شود. هنرمندان فولکلوریک غالباً گمنامند. آثار ادبی

این هنرمندان غالباً سینه بسینه منتقل شده و فقط در یکی دو قرن اخیر است که ثبت و ضبط و جمع آوری می گردد. خلاقیت در هنر فولکلوریک به صورت وسیعی انجام می گیرد ولی آن بخشهایی از این هنرمانا و پایدار است که از پرویزن های ذوق عمومی می گذارد. لذا گوهرهای هنر فولکلوریک غالباً نفیس است. در مصر، که سواد عمومی و آگاهی و خود آگاهی اجتماعی سریعاً در حال اوج است، زمینه های عینی هنر فولکلوریک، تغییر می کند و به تدریج تفاوت کیفی آن با انواع دیگر جریانات هنری کمتر و کمتر می شود. منظور از هنر کلاسیک تمام آن اسالیب (یا مکاتب) و جریانات مختلف هنری است که بر پایه سنن دیرینه خلاقیت هنری و قواعد دیرینه استتیک پدید آمده. به این توضیح و تعریف باید افزود که هنر کلاسیک از عهد عتیق آغاز شده و امروز نیز یکی از مقولات مهم هنر زمان است و مراحل رشد بسیار متنوعی را در ازمنه و اعصار مختلف گذرانده است. هنر کلاسیک برخلاف هنر فولکلوریک اثر هنرمندان شناخته شده است و محصول نضج مفاهیم و استنباطات زیبا شناسی یا استتیک کلاسیک و رشد آگاهانه منطق هنری است. در استتیک کلاسیک هدف عمده عبارت است از انعکاس هر چه کاملتر، دقیق تر و مطابق تر (adequat) واقعیت عینی بوسیله اوصاف و تصاویر هنری. مراعات شباهت در نقاشی و حجاری، حفظ مقارنه و موازنه، توجه به تزئین، ایجاد شکوه و جلال در معماری توصیف هر چه واقعی تر زندگی و طبیعت در ادبیات و هر نمایشی، مراعات خوشاهنگی و قوانین هارمونی مبتنی بر تنالیت (Tonalite) در موسیقی. مقررات زیبا شناسی کلاسیک قرنهای و قرنهای حقایق غیر قابل انکار شمرده می شد و کماکان صلابت خود را حفظ کرده است.

هنرمدرن، بویژه از اواخر قرن 19 و اوائل قرن 20 پدید شده و مدعی تحول کیفی عمیق در مفاهیم و استنباطات بنیادی و اساسی استتیک است. گاه به معیارهای زیبا شناسی فولکلوریک متوسل گردیده و مثلاً از مناظر و مزایای نقاشی های بدوی افریقائیان الهام می گیرد، گاه معیارهای صرفاً ذهنی و روحی، انفرادی و حتی من درآوردی را جانشین معیارهای عینی، واقعی، همه فهم و همه پسند می کند. هنرمدرن منکر اصل شباهت در نقاشی و حجاری، طرفدار عدم مقارنه و موازنه، احتراز از زینت پرستی و جلال و شکوه سازی در معماری، تقویت جهت دید فردی و درک ذهنی پدیده های حیات در ادبیات و هنر نمایشی و توسل به کژآهنگی و اتونالیت در موسیقی است. هنرمدرن به «دید شخصی» و «بافت عمیق هنری» و تحمیلات ماوراء واقعی (سوررئال) هنرمند تکیه می کند و بر آن است که در دنیای عجول، خسته و پرتب و تاب کنونی می خواهد هنری مانند محیط و عصر پدید آورد. بعلاوه هنرمدرن محصول بسط شگرفت صنعت و رخنه ژرف آن در بیان هنری نیز هست؛ چیزی که پایه و مبنای کاملاً منطقی و واقعی هنرمدرن را ایجاد می کند. آنچه هنرمدرن نام دارد هنوز یک مفهوم مرکب و پیچیده ایست که انواع جریانات را در بر می گیرد. برخی از این جریانات ادامه منطقی ولی نو آورانه استتیک کلاسیک است و برخی دیگر نفی برخی از اصول مسلم استتیک کلاسیک.

حال مسئله ای که مطرح می شود چنین است: رابطه ما با هنرمدرن چگونه است؟ آیا باید به هنر فولکلوریک و هنر کلاسیک بسنده کرد و هنرمدرن را به مثابه انحطاط و انحراف در جهان هنرنفی نمود، یا باید آنرا در بست پذیرفت و ستود و حتی از هنر فولکلوریک و کلاسیک دست کشید؟ این مسئله یکی از مسائل حاد، مهم و مورد بحث عصر ماست و چنان که شگرد جامعه است در آن تضادهای افراطی و تقریظی فراوان دیده می شود و این جریان به جامعه ایران نیز راه یافته است.

به نظر ما تایید و یا تقبیح درست هنرمدرن کار غلطی است. هنرمدرن سرشار از ادعاها، لاف و گزاف ها، گمراهی ها و درعین حال جستجوها و یافت های شگفت انگیز است. این هنری است در حال سیر و شدن، در حال قوام گرفتن و پدید آمدن. خطاست اگر آن را انحطاط خالص

بشمریم، اگرچه انحطاط نیز در آن رخنه دارد، خطاست اگر آنرا شکل پرستی (فرمالیسم) صرف بدانیم، اگرچه بشکل پرستی آلوده است، خطاست اگر آنرا منحصرآ خادم ارتجاع بپنداریم، اگرچه گاه به خدمت اندیشه های ارتجاعی نیزگماشته شده، خطاست اگر آنرا دربست انکارکنیم و راه خلاقیتش را سد نمائیم.

هنرمدرن درصورتیکه پیوند عمیق و عضوی خود را با هنرهای فولکلوریک و کلاسیک برقرارنماید و به ویژه ازضرورتها و نیازمندی های صنعتی فنی و حیاتی عصرما بر خیزد و ازمحتوی مترقی و واقع بینانه انباشته شود، بخش تازه و عالی درکاخ خلاقیت هنری انسانی و دنباله منطقی تکامل اندیشه های زیبا شناسی وی است. درمیان هنرمندان مدرنیست نقاشانی ازقبیل پیکاسو و شاعران ازقبیل گارسیادولورکا و پابلو نرودا و درام نویسانی ازقبیل برتولد برشت درعمل نشان داده اند که چگونه هنرآنها می تواند به یک بخش ضرورتمدن و جنبش مترقی انقلابی عصرما بدل گردد.